



نگارخانه هزار نقش سخن

یادداشتی پیرامون کتاب
«شناخت اساطیر ایران بر اساس طومار نقالان»

مهدی نصیری



«دیرگامی است که با نقالان، این حافظان گنج‌خانه سخن، انس و الفت خاصی دارم و امین خیمه زرنگار کلام آن‌ها هستم. بر من منت می‌گذارند و نوبرانه‌هایی از سخن را به گلبافه‌ای از برگ‌های طومار می‌پیچند و به رسم پیشکش به من می‌بخشند و من... دماغ جان به نسیم مُشک‌بار این گل‌های خیال‌انگیز تسلیم می‌کنم. این مقدمه بخشی از پیش‌گفتار کتاب «شناخت اساطیر ایران بر اساس طومار نقالان» است که به قلم نویسنده و پژوهش‌گر توانا، دکتر جابر عنصری، به رشته تحریر در آمده است. جابر عنصری پس از بیان مقدمه‌ای درباره قلمرو اساطیر ایران باستان، بازتاب حوادث و وقایع اسطوره‌ای در ادبیات شفاهی، به قول خود او، فرزندان شاعر مسلک فلات مدام بهار ایران را می‌نمایاند، که سال‌های سال بدان پرداخته (همچنین در کنار تحقیق و پژوهش‌های مداوم به تدریس آن‌ها در دانشگاه‌ها نیز پرداخته است) و تأثیر زبان شیرین و تلاش نقالان در حفظ تاریخ نگاره حکیم سخنور توس را متذکر می‌شود: «نه تاریخ، نه تاریخ‌نویسان، نه وراقان و حاشیه‌نگاران، هیچ یک از عهد باستان از ماجرای ایرج، کلام نغز و طرفه‌ای باقی نگذاشته‌اند مگر دانای جان شیفته توس، حکیم ابوالقاسم فردوسی، و دگر نقالان شیرین‌سخن.» دکتر جابر عنصری سپس در مقدمه (چاپ دوم) کتابش، نحوه نگارش و جمع‌آوری کل مجموعه را از صدف‌خانه سینه استاد و سپس از میان اوراق ابریشمین کهن اثر به جای مانده از جاویدان خرد ایرانیان، یعنی شاهنامه، با حاصل نشست و برخاست ایشان به انس و الفت با نقالان گرم‌چانه، عنوان کرده است. «شناخت اساطیر ایران بر اساس طومار نقالان» که در چاپ نخست در مدت زمان کوتاه نایاب شد، بار



نقالان و داستان پردازان نغزگوی روایت می کند و دل پردازش این بخش از کار، تنها آنجا که متن به جای مانده را به نفع فهم خواننده قابل اصلاح می بیند، دست به کار ویرایش، و نه تغییر، طومارها می شود. «اینک چشمان فرو می بندم و لختی می آسایم تا قلم برگیرم و بار دیگر رحیل دیار افسانه ها شوم و برای شما، خوانندگان عزیز این افسانه ها، از گنجینه طومار نقالان خبره نیز داستان بیژن و منیژه را به ارمغان آورم...» در نتیجه همنشینی این شرح داستان و بیان از زبان نقالان است که شناختی بهتر از یکی از اصیل ترین شیوه های نمایشی ایران به دست داده می شود و مؤلف گه گاه ضمن مقایسه شکل روایت داستان ها، به نقد و بررسی نحوه نگارش طومار و نقل سخن سخنوران نیز می پردازد. برای نمونه، در پایان داستان بیژن و منیژه، پس از مقایسه طومار نقالان در زمینه این داستان، با ابیات شاهنامه به این نکته برمی خورد که «کاتب طومار نویس تحت تأثیر مستقیم شاهنامه بوده و مشابهت بندیدند وقایع مندرج در طومار با ابیات شاهنامه، آشکار است.» اما در بخش هایی از کار هم، شکل دیگری از طومار نویسی را که بیشتر به عامه پذیری و برگردان متن اصلی به زبان فهم پذیر و روان تر عوام تبدیل شده، مورد بررسی قرار می دهد: «... در قلمرو فرهنگ عامه، بسیاری از وقایع به گونه ای مطرح می شوند که در خور فهم عموم باشند و شخصیت های داستان ها گاهی با آنچه در شاهنامه و متون مربوط به اساطیر و تاریخ است، تفاوت ها می یابد و نامها و الفاظ و القاب متفاوت می گردد. آنان (وقایع نگاران عوام) دیده ها و شنیده ها و خواننده ها را درهم آمیخته زمین و زمان را نادیده انگاشته اند.» دکتر عنصری که خود سال ها فرهنگ عامه و ادبیات کهن ایران

دیگر با شکلی تقریباً متفاوت به زیور طبع آراسته و در پایان به تصاویر رنگینی از مهم ترین رویدادهای داستانی، نمایشی شاهنامه، مزین شده است. دکتر عنصری که این کتاب ارزشمند را حاصل همنشینی با نقالان و سخنوران می داند، در ابتدای آن به افسوس از خاموشی کلام آنان سخن می گوید: «آنان که به صد زبان سخن می گفتند آیا چه شنیدند که خاموش شدند» و آنچه را از آنان دریافته، با نهایت امانت داری حفظ و ارائه کرده است، و از این روست که برای هضم آسان مطالبات، دست به کار تصحیح و روان پذیر ساختن طومارهای نقالان می شود. او به نمایش کامل طومار نقالان در صفحه های کتابش می پردازد و در کنار استفاده از این طومارها، به بررسی و تفسیر سلیقه و دانش و سواد نقالان و طومار نویسان، که حافظان میراث باستان ایران شهنورد، می پردازد. در کتاب، حدود شش طومار به دست آمده توسط نگارنده به چاپ رسیده که همگی مربوط به بخش نخست یعنی مقایسه داستان های شاهنامه، که توسط خود استاد به رشته تحریر در آمده، با نقل سخن نقالان بر اساس طومارهای به دست آمده است. جابر عنصری در این بخش که هشت داستان شیرین از شاهنامه را روایت می کند، نخست به قلم خویشتن به روایت داستان می پردازد و آن را به صورت کامل و موجز در ابتدای هر بخش بازگو می کند. «آن گاه که جمشید، دارنده جام جم، فرزند طهمورث دیوبند، خیره سر گشت و خود را جهان آفرین خواند و خداوندگار زمین و آسمان؛ در دم فره ایزدی از او برگرفته شد و کمربند گوهرنگار سلطنت، بر کمرش ناستوار گشت. از ادعای جمشید، جهان پر از گفتگو گردید و مردم همه از او سخت آزرده شدند...». سپس به امانت، داستان را از زبان

رستم‌دستان» مورد بررسی و قیاس قرار

می‌گیرند. اما پس از شرح داستان و در کنار

آن، نقل نقالان، جابر عنصری در بیوست،

داستان‌هایی از شاهنامه را می‌آورد و با ظرافت

طبع و زیبایی قلم خویش، آن‌ها را با رعایت

زیباشناسی روایت و داستان از شاهنامه حکیم

طوس روایت می‌کند. عنصری، در این بخش از

کتاب به «سوگ‌چامه کیومرث» و «شرف‌نامه

آرش ناوک‌انداز»، «یادگار زریران رزم‌نامه زریر

زرین جوشن» و «غم‌نامه رویین‌تن تیره‌بخت و

اندوه کتابیون، در سوگ اسفندیار» مختصر، اما

کامل بی‌عیب می‌پردازد و در پایان هر کدام

نتیجه‌ای می‌گیرد، شناختی می‌دهد و

برخوانی‌ای دارد: «آرش، یلی است که در یک

سوی آن زروان و مهر و مانی ایستاده‌اند و در

سوی دیگرش، عرفان اسلامی ایرانی هنوز

شکوفه می‌بارد، او مفصل ایران و باستان و ایران

و معاصر است.» دکتر عنصری بخش دوم

کتابش را همچون تجربه‌ای گرانبه‌ای، در اختیار

خوانندگان و به ویژه نمایشی‌ها قرار داده و هر

چند تنها چون راهنمایی، چگونگی

نمایش‌نامه‌نویسی بر اساس متون کهن ادبی را

به آن‌ها آموخته، اما به درستی الگوی ارزشمند

را هم از نحوه تبدیل داستان‌ها و اساطیر به

نمایش‌نامه، ارائه داده است. او هر یک از

داستان‌ها را در چهار چوبی نمایش‌نامه‌وار قرار

داده و از این طریق، فرصت تمرین چنین

شیوه‌ای را به آسانی در اختیار خواننده‌اش قرار

داده است: و این کار بدین گونه است که:

نخست در مقدمه‌های کوتاه، شناختی از

داستان و فضای آن را به طور

موجز و مختصر در

مخاطب ایجاد

می‌نماید و طرحی از داستان کلی را برایش

روشن می‌سازد. سپس در بخشی دیگر، راوی،

محل واقعه و زمان را مشخص می‌کند؛ «راوی:

حکیم ابوالقاسم فردوسی، داستان گوی روزگار

کهن محل واقعه: پایتخت گشتاسب و سپس

زابلستان، سرزمین یل پهلوان، زمان: روزگار

شوم فرمانروایی گشتاسب شاه». سپس تحت

عنوان «افراد نمایش صحنه تقدیر» به معرفی

اشخاص داستانش می‌پردازد و همه را از

قهرمان و ضدقهرمان و سیمرخ و دیوان و

هماوازان معرفی کی‌کند و با توضیحاتی کامل،

به خواننده می‌شناساند: «... کتابیون: دختر

قیصر روم، همسر گشتاسب شاه، پری چهره‌ای

ماه‌روی، سمنبر، گرامی و خورشیدروی،

روشن‌دل و شادکام، صاحب شان و

شایستگی...» و بعد از این‌ها، وقایع را یک به

یک از پس هم می‌آورد و بخشی از آن را به

نشر، و قلم خویش، و گه‌گاه قسمت‌هایی را به

کمک اشعار حماسه‌سرای توس و به قول خود

استاد «صحنه‌آرای تئاتر داستانی و نقال

گرم‌چانه هزار داستان‌های باستانی» کامل

می‌کند. نگارنده کتاب، در نگارش و ساختمان

هر بخش، هر آنچه از تاریخ و شواهد تاریخی و

شعر و نقل را که در گنجینه یادش دارد، به

استناد به کار می‌بندد و از تاریخ بلعمی، اوستا،

تاریخ طبری و شعر حافظ و خیام را به حضور

می‌آورد؛ اما باز هم یگانه منبع و چشمه جوشان

کارش شاهنامه است و بس. در شرح واقعه

چنانکه ذکر شد، داستان‌های به ایجاز البته

مفید و کامل (از نظر ساختمان) روایت می‌شوند

و نگارنده حتی دست به دیالوگ‌نویسی هم

می‌زند؛ در داستان آرش، سخنان شخصیت‌ها را

به نظم می‌آورد و در «یادگار زریران» هم شرح

رزمگاه و شهادت زریر را از خارج میدان و به

زبان جامالپ و گشتاسب به صورت دیالوگ

می‌نویسد. و اگر هم برای نمونه در داستان

اسفندیار این کار را انجام نمی‌دهد، دست‌کم

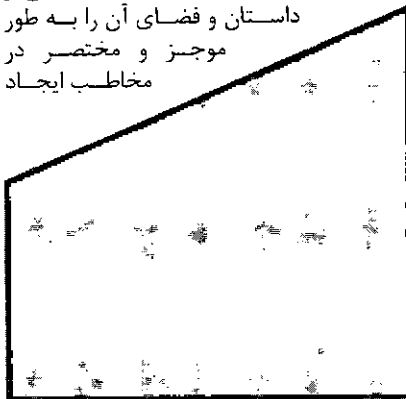
نمایشی کردن بخش‌هایی از آن را به

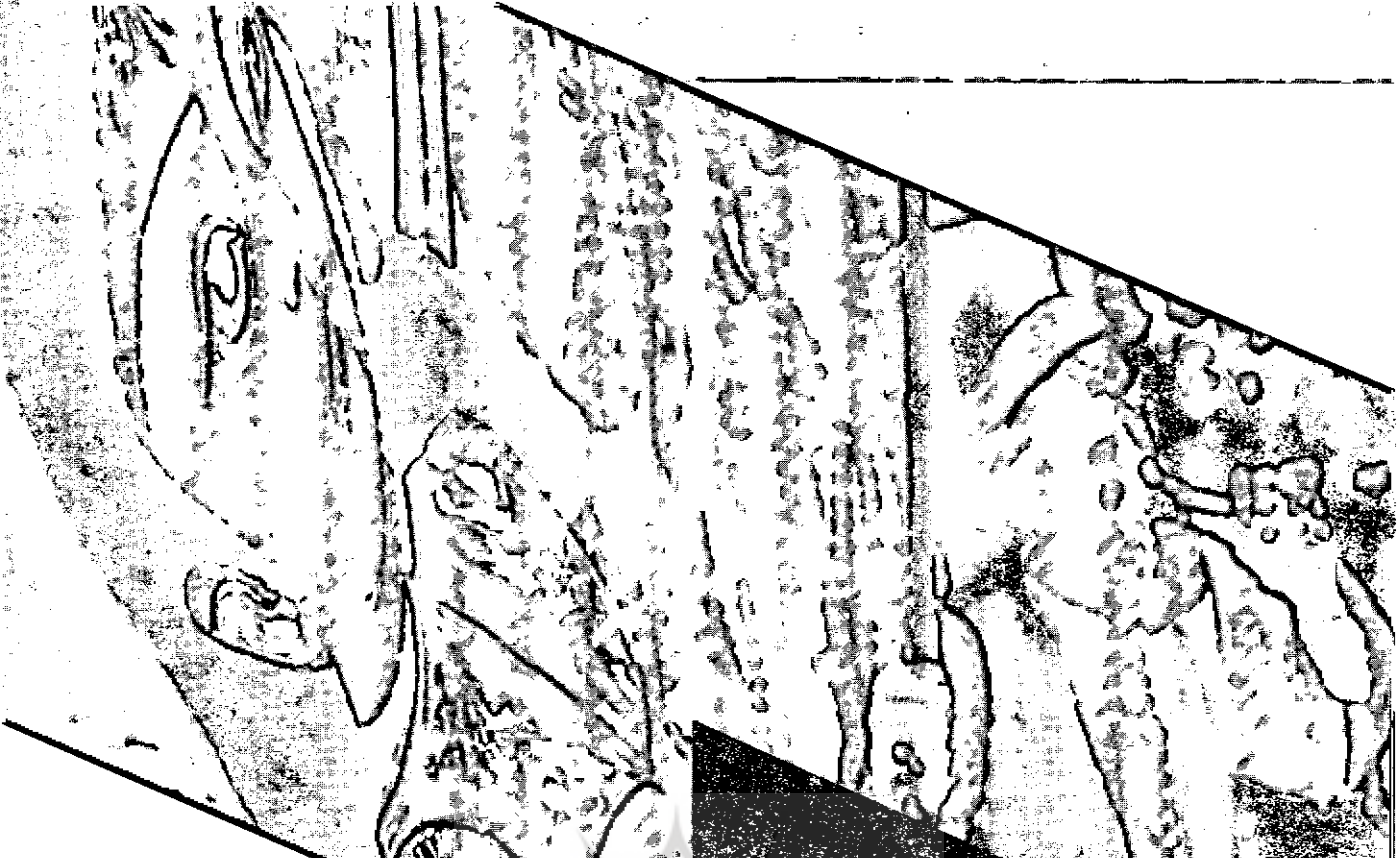
خواننده‌اش پیشنهاد می‌کند؛ «و دیگر اینکه:

اندوه کتابیون در سوگ اسفندیار شایسته تجلی

در صحنه نمایش است. به جد بگیریم و در

بازسازی نمایشی این داستان، به گونه دلپسند،





در شفا دهندگی
و طبابت آن‌ها ذکر
کرده است. «یکی دخت شاه

سمنگان منم پزشک هژبر و پلنگان منم»
او پس از مشابه‌نگاری و مقایسه تطبیقی
پسرکشی در ادبیات یونان و ایران، کتابش را با
این مؤخره به پایان می‌برد: «دل سپاری به
نوگلان و نوسیلان و یلان و پهلوانان، هر چند
برخاسته از خیال‌خانه افسانه باشند؛ طغیان قلم
و تلاطم زبان کاتبان و سخنوران را به همراه
داشته و در نگارخانه هزار نقش «سخن»، هر
نقشی به سوزن خونپالای مژگان سخن‌شناسان
صراف کلام، جانی یافته و در رواق منظر اهل
نظر، جلوه‌ها داشته است... دم نقالان گرم و
گفتار نغزشان، ورد زبان ما باد.»

به دست توس
کوتاه بین، به مقایسه
میان آنتیگون (دختر اودیپ) و
جریره (دختر پیران) می‌پردازد و
مقدمه‌ای برای پرداختن به بخش بعدی آن را
مستقیماً افسانه‌شناسی تطبیقی می‌خواند،
فراهم می‌سازد. دریفا که کشته بدین‌سان پسر
بریدم پی و بیخ این نامور دریدم و جگرگاه پور
دلیر دریفا از این نوجوان چو شیر (فردوسی)
دکتر جابر عناصری در آخرین فصل کتاب
«شناخت اساطیر ایران بر اساس طومار نقالان»
به مقایسه تطبیقی دو افسانه از ایران و یونان
می‌پردازد. در داستان تروا که توسط خود استاد
ترجمه شده، حکایت پاریس فرزند دوم شاه
پریام نقل می‌شود که پیش از هلم، در دامنه
کوه آپدا با پری رودخانه (اوتنون) عقد دارد و
پس از سال‌ها پسری که از اوتنون داشته بزرگ
می‌شود و با مهر و نشانه‌هایی که مادر به وی
داده، به سوی کاخ تروا می‌رود تا پدر را بیابد؛
اما پدر پیش از شناختن او، پهلویش را به
خنجر می‌درد و از پس آن پشیمان بر پیکرش
می‌گردد و این افسانه، مشابه داستان رستم و
سهراب در شاهنامه است. دکتر عناصری
مشابهت ته‌مین (همسر رستم) به اوتنون را هم

همت کنیم.»
اما در بخش «تراژدی
جریره: نخستین بانوی
خلوتکده سیاوش و سیمای رنج‌دیده و
گمنام ادبیات نمایشی ایران باستان» که
غم‌نامه‌ای کلاسیک، در باب تقدیر و تراژدی
است، دکتر عناصری به شیوه عام در ادامه
مباحث و داستان‌های پیشین و به طور خاص
برای طرح مبحثی مهم و جدید در گستره
تراژدی، مقوله جبر و سرنوشت و تقدیر تراژیک
را که با الفاظی چون روزگار، زمان، زمانه و دهر
یا سپهر و چرخ، فلک، گنبد و بخت و بخش و
سعد و نحس مرتبط است و سرانجام به مرگ
ختم می‌شود، مطرح می‌سازد و یکی از
داستان‌های مهجور و کمتر بر زبان آمده، اما
مهم شاهنامه را بر محور همین جنبه مهم
تراژدی بیان می‌دارد. عناصری در این بخش
هم پس از روایت داستان جریره و مرگ مرود

پی‌نوشت:

چاپ سوم کتاب «شناخت اساطیر ایران بر اساس طومار
نقالان» به تازگی توسط انتشارات سروش در ۲۰۰۰ نسخه
منتشر شده است. (تابستان، ۱۳۸۷، چاپ سوم)

